

# امنیت و توسعه در مرزهای جنوب خاوری ایران و برنامه ریزی راهبردی برای آن

دکتر عیسی ابراهیم زاده - دانشیار جغرافیا دانشگاه سیستان و بلوچستان

## پیشگفتار

سیستان و بلوچستان در جنوب خاوری ایران با گستره‌ای نزدیک به ۱۸۷۵۷۸ کیلومتر مربع، ۱۱/۴ درصد از گل خاک کشور را تشکیل داده و پهناورترین استان ایران شمرده می‌شود. این استان از نظر عرض جغرافیایی از ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوارا به خود اختصاص داده و به لحاظ طول جغرافیایی میان ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۱ دقیقه طول خاوری از نصف النهار مبدأ قرار گرفته است. این استان در شمال به استان خراسان جنوبی و افغانستان، در خاور با مرز خاکی کمابیش ۱۲۶۰ کیلومتری به پاکستان و افغانستان، در جنوب با مرز آبی ۳۰۰ کیلومتری به آبهای آزاد دریای عمان (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۱۰۹) و سرانجام در باختر به استانهای کرمان و هرمزگان محدود می‌شود. این استان، از دید طبیعی، دو ناحیه جغرافیایی سیستان در شمال و بلوچستان در جنوب را دربر می‌گیرد.

دشت سیستان در شمال استان، همچون نگینی است برآمده از آبرفت‌های رودخانه هیرمند، که بزرگترین دریاچه آب شیرین در ایران (دریاچه هامون) را در خود جای داده است. کوه خواجه تنها عارضه طبیعی است که در این ناحیه خودنمایی می‌کند و دیگر بخشهای دشت به گونه هموار با شیب ۲ در هزار از جنوب خاوری و مرز افغانستان در نقطه ورودی هیرمند به سیستان، به سوی شمال باختر به دریاچه‌های سه گانه هامون می‌پیوندد. از دید اقلیمی، این دشت در تیپ اقلیم خشک بیابانی قرار دارد و میانگین بارندگی سالانه در آن کمتر از ۶۵ میلی‌متر است. همچنین میزان تبخیر در آن کمابیش به ۵۰۰۰ میلی‌متر در سال می‌رسد. این ویژگیها بر سرهم سبب خشکی طبیعی این سرزمین شده و در صورت کاهش یافتن آب ورودی از هیرمند یا خشک شدن رودخانه و قطع آب، گرفتار خشکسالیهای ویرانگر می‌شود. برای نمونه، می‌توان از خشکسالی بی سابقه ۸ ساله ۱۳۸۴-۱۳۷۸ یاد کرد. وزش بادهای ۱۲۰ روزه سیستان از واپسین روزهای بهار تاروهای

برنامه‌ریزی بر پایه الگوهای مربوط بوده است. چه بسا نتیجه این فرایند بتواند رهگشای تدوین راهبردهای توسعه‌گرادر دو سوی مرز (مرزهای ایران، افغانستان و پاکستان) و بر سر هم محدوده مورد بررسی باشد و به چسبندگی منطقه‌ای و استواری پیوندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بینجامد.

### موقع جغرافیایی و نقش آن در امنیت و توسعه

#### بخشهای جنوب خاوری ایران

موقع و ساختار طبیعی فضای ایران، بر کنش دوسویه شهروندان و گروه‌های اجتماعی اثرهای گوناگون گذاشته است؛ از یک سو، با بستر سازی ارتباط میان اقوام

○ سیستان و بلوچستان که بی گمان می‌تواند در توسعه ایران نقشی برجسته بازی کند، با دیگر بخشهای ایران پیوندی گسترده ندارد و در انزوای ویژه جغرافیایی مانده است. ناهمسانیهای محیطی، اجتماعی، مذهبی و زبانی این منطقه با بدنه اصلی کشور، این منطقه را در حصار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود باقی گذاشته و اقتصاد بسته و کمابیش ایستای آن، روابط بازرگانی و در نتیجه بستگیهای مادی آن با دیگر بخشهای کشور را محدود ساخته است؛ این در حالی است که جنوب خاوری ایران با برخورداری از توانمندیهای ژئوپلیتیکی چشمگیر و اهمیت از دید اقتصادی، امنیتی، دسترسی و ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی واجد کارکردهای تولیدکننده قدرت در کشور است که تاکنون از چشم دور مانده است.

پایانی تابستان در بالا بردن نیاز آبی منطقه مؤثر و در خشکی محیط نقش تعدیل کننده دارد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۹: ۶۵-۸۵).

ناحیه بلوچستان، در جنوب استان، همچون صدفی است که گستره چندگونه‌اش را با دریای عمان گره زده و بر سر هم دارای طبیعتی کوهستانی و خشک است. بخشهای جنوبی استان با توجه به همسایگی با دریای عمان و اثر پذیرفتن از بادهای بارانهای موسمی اقیانوس هند، دارای اقلیم متفاوتی است؛ چنان که بالا بودن میانگین دما و اندک بودن نوسانهای آن از ویژگیهای برجسته اقلیم بلوچستان به شمار می‌رود. با این همه، هوا در جنوب بلوچستان شرجی، در مرکز خشک و در شمال معتدل خشک است. در سایه اندک بودن بارندگیها (میانگین کمتر از ۱۱۵ میلیمتر) و نبود منابع برف کوهستانی، بیشتر جریانهای رودخانه‌ای زودگذر و فصلی است و منابع آب زیرزمینی محدود. وجود مخروط آتشفشانی تفتان با بلندی ۳۹۴۱ متر در شمال بلوچستان شرایط اقلیمی متعادلی پدید آورده است (نگارش و خسروی، ۱۳۷۹: ۳۰۱).

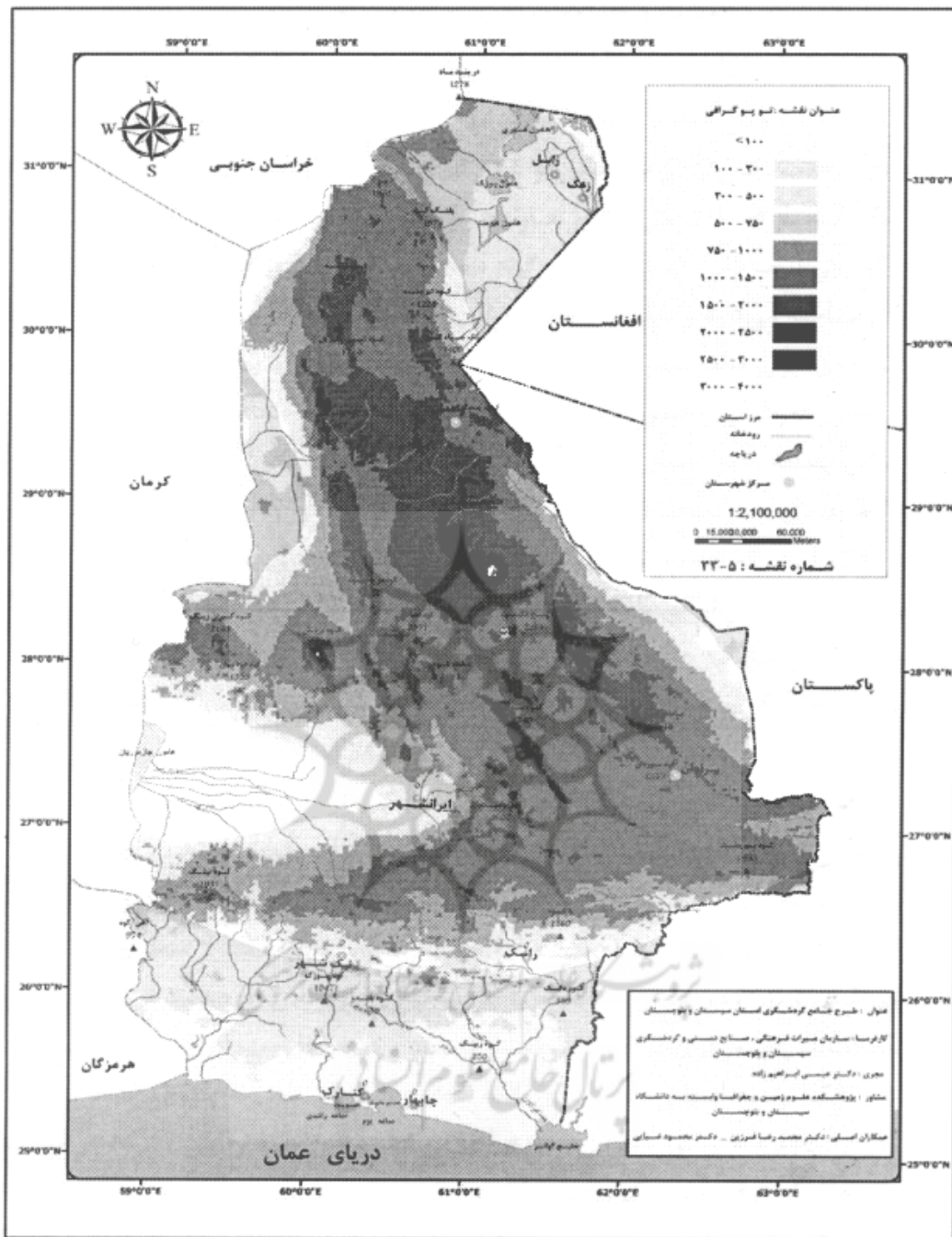
شوربختانه تاکنون برنامه‌ریزی و آمایش امنیت و توسعه اقتصادی بخشهای مرزی در ایران چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته و تنها در این سالها در شمال خاور و در سالهای نه چندان دور در شمال باختر کشور کارهایی پراکنده انجام شده است؛ در حالی که در سطح جهان گامهای بلندی در این زمینه برداشته شده که یکی از مهمترین آنها برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت مرزهای مکزیک با ایالات متحده آمریکا است. در این پژوهش، از آمیزه‌ای از بررسیهای اسنادی و میدانی بهره‌گیری شده و روش تحقیق، تحلیلی-تطبیقی بوده است. هدف این نوشتار، تحلیل امنیت و توسعه در مرزهای جنوب خاوری ایران، پی‌جویی راهکارهای توسعه‌ای با شناسایی همه‌سویه کارکردهای طبیعی و انسانی منطقه در دو سوی مرز و همچنین شناخت توانمندیها و تنگناهای محیطی و انسانی با بهره‌گیری از الگوهای اقتصادی ساختارگرا و تحلیلی و سرانجام، تحلیل و

○ هر چند سیستان و بلوچستان ویژگیهای طبیعی و انسانی برجسته‌ای دارد که دیگر مناطق ایران از آن بی‌بهره‌اند، یکی از توسعه نیافته‌ترین استانهای کشور از دید اقتصادی، اجتماعی و محیطی به شمار می‌آید. پاره‌ای از ویژگیهای این استان دارای آثار درون‌کشوری است و برخی به جایگاه ایران در ساختار نظام جهانی مربوط می‌شود. به سخن دیگر، محور خاور کشور گرچه از کمبودها و تنگناهای بسیار در رنج است، ولی توانمندیهایی در زمینه ارتباطات و ترابری و از دید معدنی، کشاورزی، بندری، ترانزیتی و... دارد که شکوفایی آنها، می‌تواند ناداری و محرومیت را از میان ببرد، راهگشای توسعه‌ای فراگیر شود و ثبات و امنیت را در منطقه، به گونه‌اصولی نهادینه کند.

و گروهها، تعامل آنها را با یکدیگر و با باشندگان فلات ایران آسان کرده و از سوی دیگر، جنبه‌های وحدت‌بخش کلان‌سرزمینی بر چندوچون روابط و پیدایش ویژگیهای کلان‌ملی اثر گذاشته و جنبه‌های جداساز فضا، مایه‌گوناگونی و سربر آوردن ویژگیهای ناحیه‌ای در درون آن شده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۳۹). یکی از مناطقی که مصداق این گونه فضای جغرافیایی شمرده می‌شود، جنوب خاوری ایران است که به نام سیستان و بلوچستان شناخته می‌شود و گویای زیستن اقوامی به همین نامها در پهنه جغرافیایی این منطقه است. سیستان و بلوچستان که بی‌گمان می‌تواند در توسعه ایران نقشی برجسته بازی کند، با دیگر بخشهای ایران پیوندی گسترده ندارد و در انزوای ویژه جغرافیایی مانده

است. ناهمسازیهای محیطی، اجتماعی، مذهبی و زبانی این منطقه با بدنه اصلی کشور، این منطقه را در حصار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود باقی گذاشته و اقتصاد بسته و کمابیش ایستای آن، روابط بازرگانی و در نتیجه بستگیهای مادی آن با دیگر بخشهای کشور را محدود ساخته است (پاپلی یزدی، ۱۳۶۸: ۲۵)؛ این درحالی است که جنوب خاوری ایران با برخورداری از توانمندیهای ژئوپلیتیکی چشمگیر و اهمیت از دید اقتصادی، امنیتی، دسترسی و ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی واجد کارکردهای تولیدکننده قدرت در کشور است که تاکنون از چشم دور مانده است. به سخن دیگر، هر چند سیستان و بلوچستان ویژگیهای طبیعی و انسانی برجسته‌ای دارد که دیگر مناطق ایران از آن بی‌بهره‌اند، یکی از توسعه نیافته‌ترین استانهای کشور از دید اقتصادی، اجتماعی و محیطی به شمار می‌آید. پاره‌ای از ویژگیهای این استان دارای آثار درون‌کشوری است و برخی به جایگاه ایران در ساختار نظام جهانی مربوط می‌شود (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۵۷). به سخن دیگر، محور خاور کشور گرچه از کمبودها و تنگناهای بسیار در رنج است، ولی توانمندیهایی در زمینه ارتباطات و ترابری و از دید معدنی، کشاورزی، بندری، ترانزیتی و... دارد که شکوفایی آنها، می‌تواند ناداری و محرومیت را از میان ببرد، راهگشای توسعه‌ای فراگیر شود و ثبات و امنیت را در منطقه، به گونه‌اصولی نهادینه کند. از دیدگاهی دیگر، پاره‌ای از کشورها و محافل و بنگاههای غربی و نیز کشورهای در منطقه، با سرمایه‌گذاریهی کلان، در صددند تا با تضعیف موقع ایران در جنوب خاور، مبادلات آسیای مرکزی در افغانستان متمرکز شود و در مراحل دیگر، ایران پس از پاکستان، نقشی کم‌اثر و فرعی بر عهده گیرد. بانک توسعه آسیایی (Asian Development Bank (ADB)) با همکاری بانک جهانی، با سامان دادن به پژوهشهای بسیار و نیز پرداخت هزینه آنها، در برنامه‌ریزیهای یاد شده نقشی برجسته بازی می‌کند. بر این پایه، رقابتی فشرده در منطقه پدید آمده که جنگ کریدورها (Corridors)

مرزهای خاکی و آبی و توپوگرافی استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۷



سرانجام کشوری دست بالا را پیدا می کند و کشورهای دیگر، ناگزیر باید به دستاوردهای جانبی (پیرامونی) بسنده کنند. فرض بر آن است که ایران در پرتو برتری جایگاه و داشته‌های فراوانش بویژه در بخش جنوب

War نام گرفته است. کم توجهی و کم تحرکی در این زمینه به معنای از دست رفتن فرصتهایی است که جبران آن در آینده اگر ممکن هم باشد، بی گمان، کم هزینه و آسان نخواهد بود. مسأله آن است که در این رقابت،

بلوچستان (و نیز استانهای خراسان) و پدید آوردن بستری پایدار برای پیوند منافع، همزیستی و مدارای تاریخی را در منطقه نهادینه خواهد کرد (نصیری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۱) که از برجسته‌ترین رهاوردهای آن امنیت و توسعه در منطقه خواهد بود.

فرایند توسعه محور شرق، در نتیجه ترانزیت و بازرگانی خارجی، یا تعریف نقشهای مکمل برای شمال و جنوب این استان (و نیز استانهای خراسان جنوبی، رضوی، شمالی و...) در درآمدت، آن بردباری را به گونه نهادمند استوار می‌کند، همزیستی را گسترش و ژرفا می‌بخشد و با تقسیم و توزیع رفاه، دوستی‌ها را در پهنه عمل بارور خواهد کرد. بازی یکی، بی دیگری، به باخت هر دو می‌انجامد و همیاری و همکاری، بازی برد- برد است؛ روندی که بر پایه تعریف، امنیت، برآیند آن است. درباره محرومیت گسترده بلوچستان، بسیار گفته شده است، ولی سیستان نیز که روزگاری آباد بوده و انبار غله خوانده می‌شده (فصلنامه تاریخ معاصر، ۱۳۷۷: ۲) سخت گرفتار محرومیت است. شهرستان زابل، در سایه دشواریهای برآمده از مرزبندیهای استعماری (سده ۱۹) و پیامدهای زیانبار آن، سخت آسیب دیده است و از این روییوسته، رونق و جمعیت خود را از دست می‌دهد. زابل، از جایگاهی استراتژیک برای ایران برخوردار است ولی با وجود این اهمیت، این دیار کهنسال بعنوان یک شهر، بسیاری از انگیزه‌های مدنی خود را از دست داده است. شهرستان زابل، برای ماندگاری خود و برای (سرفرازی) ایران، نیازمند ظرفیت‌سازیهایی تازه و بویژه، انگیزه‌های تازه است. چنین می‌نماید که با گرفتن فرایند بازرگانی بین‌المللی و ترانزیت در محور خاور، با توجه به گوناگونی و گستردگی آثارش، آن توانمندیها و انگیزه‌ها را، به گونه‌ای کارساز بالنده خواهد کرد. ارتباطات پیوسته و یا گرفتن فرایند ترانزیت، بواقع ایجاد پیوند پایدار میان منافع بلوچ و سیستانی و همچنین همساز و هم‌پیوند کردن منافع شمال و جنوب استان در روندی پویا خواهد بود؛ موضوعی که بر پایه مبانی

خاوری، می‌تواند کانون این دادوستد کلان باشد (نصیری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۳)؛ زیرا موقع محور خاور کشور برای ترانزیت کالا، نفت، گاز و خطوط لوله آسیای مرکزی و نیز روان‌سازی دادوستدهای افغانستان محصور در خشکی، از مزایای آشکار و توانمندیهایی برخوردار است که بویژه در پرتو دگرگونیهای بزرگ در بخشهای شمالی و خاوری کشور، بسی برجسته تر شده است. محور خاور، موقعی ارتباطی دارد و محور چابهار-میلک با استعدادهای بالقوه بسیار، بویژه در زمینه‌های بازرگانی و ترانزیت، گرانیگاه این تحول است. این دادوستد کلان با گذر از محور خاور، گذشته از بخشیدن رونق به اقتصاد و سرزندگی به محیط، با تولید نقشهای مکمل برای شمال و جنوب سیستان و

### ○ پاره‌ای از کشورها و محافل و نگاههای

غربی و نیز کشورهای در منطقه، با سرمایه‌گذارهای کلان، در صددند تا با تضعیف موقع ایران در جنوب خاور، مبادلات آسیای مرکزی در افغانستان متمرکز شود و در مراحل دیگر، ایران پس از پاکستان، نقشی کم‌اثر و فرعی بر عهده گیرد. بانک توسعه آسیایی با همکاری بانک جهانی، با سامان دادن به پژوهشهای بسیار و نیز پرداخت هزینه آنها، در برنامه‌ریزیهای یاد شده نقشی برجسته بازی می‌کند. بر این پایه، رقابتی فشرده در منطقه پدید آمده که جنگ کریدورها نام گرفته است. کم‌توجهی و کم‌تحرکی در این زمینه به معنای از دست رفتن فرصتهایی است که جبران آن در آینده اگر ممکن هم باشد، بی‌گمان، کم‌هزینه و آسان نخواهد بود.

○ گرچه ایران از کشورهایی است که قومیت‌هایی با گویشها و فرهنگهای گوناگون را در خود جای داده، ولی ایرانیان بر سر هم از يك بستر فرهنگی-تاریخی منسجم استوار بر مؤلفه‌های انسانی-اجتماعی برخوردارند. در واقع آنچه مایه ماندگاری و پایداری جامعه ایران در تاریخ پرفراز و نشیب آن شده، همین مؤلفه‌های انسانی چون همزیستی مسالمت‌آمیز و سازگاری نژادی، قومی، زبانی و مذهبی و وجود گونه‌ای گردش و چرخش نخبگان از قومیت‌های گوناگون در آناتومی بستر فرهنگی آن بوده است.

افغانستان پدید آورد و در این میان خیزشهای جدایی خواهانه و مسلحانه قومی، حرکتهای ایذایی چریکی و جنگهای جهادی از خطرهایی است که متوجه امنیت قومی در استانهای مجاور مرزهای خاوری ایران است. به شهادت رسیدن گروه‌های ناجا و بسیاری از نیروهای نظامی و انتظامی و حتا مردمان بیگناه از سوی گروهک جندا... نمونه‌ای از این دست کارهای تروریستی است. مثلث طلایی مشرف به موزاییکهای ناهمگون قومی-مذهبی در استانهای نزدیک مرز در پاکستان، ایران و افغانستان است. در دوران جنگ سرد از این منطقه بعنوان «دهلیز خطرناک» یاد می‌شد (Arish Ulla Khan, 2005: 10-15). البته زمینه‌های تاریخی تحركات قومی-مذهبی در این منطقه مورد توجه روسها نیز بوده است و اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۸ در اندیشه اشغال خاک افغانستان و پیشروی به سوی مثلث طلایی و گسترش دادن شاخکهای نفوذ در موزاییکهای قومی در پاکستان و ایران بود. این گسترش از راه جنگهای چریکی جدایی خواهانه صورت می‌گرفت و اتحاد جماهیر

نظری، با امیدآفرینی نسبت به آینده، گسترش امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز در این استان و محور شرق، همگرایی و دلبستگی به ایران را به گونه بنیادی دامن گستر خواهد کرد (نصیری، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۱).

### چالشهای قومی-مذهبی و اثر آن بر امنیت جنوب خاوری ایران

گرچه ایران از کشورهایی است که قومیت‌هایی با گویشها و فرهنگهای گوناگون را در خود جای داده، ولی ایرانیان بر سر هم از يك بستر فرهنگی-تاریخی منسجم استوار بر مؤلفه‌های انسانی-اجتماعی برخوردارند. در واقع آنچه مایه ماندگاری و پایداری جامعه ایران در تاریخ پرفراز و نشیب آن شده، همین مؤلفه‌های انسانی چون همزیستی مسالمت‌آمیز و سازگاری نژادی، قومی، زبانی و مذهبی و وجود گونه‌ای گردش و چرخش نخبگان از قومیت‌های گوناگون در آناتومی بستر فرهنگی آن بوده است (باوند، ۱۳۸۳: ۵۷). با این همه، جنوب خاوری ایران در محدوده مثلث طلایی یعنی (ناحیه‌ای بیابانی که دور از دسترس دولتهای ایران، پاکستان و افغانستان و محل گذر استراتژیک مواد مخدر، تولید هروین و انبار جنگ‌افزار است) قرار گرفته و پس از سرنگونی طالبان در افغانستان به محل تجمع عرب-افغانهای القاعده تبدیل شده و پیوندهای مذهبی و قومی عشایر و قبایل این نواحی با یکدیگر، امکان پنهان شدن آنان را افزایش داده است. گفتنی است که عملیات پاکسازی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و همکاری نظامیان افغانستان و پاکستان در منطقه وزیرستان پاکستان، مشرف به مثلث طلایی انجام می‌گیرد. همچنین، گشت‌زنی ناجا بیشتر در مرزهای خاوری کشور در بخشهای مشرف به مثلث طلایی است (هادیان، ۱۳۸۵: ۱). پیوندهای قومی و قبیله‌ای میان پشتونها و بلوچ‌ها و پیروی آنها از سلفی‌گری مورد پشتیبانی طالبان و القاعده در مثلث طلایی می‌تواند خطرهایی سنگین برای مرزهای مشترک ایران، پاکستان و

پاره‌ای از آنان هنوز هر غیر بلوچ را قجر می‌دانند، ولی دولت مرکزی نیز بر سر هم‌نگاهی امنیتی-نظامی به این منطقه دارد (ملازهی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). چنان‌که می‌بینیم با وجود شکل‌گیری قرارگاه محمد رسول‌الله در منطقه با هدف ایجاد امنیت و توسعه، شوربختانه در این سالها کارکردهای توسعه‌ای چندانی از نهادهای دست‌اندرکار دیده نشده و همان رویکرد امنیتی با بستن مرزها و کنشهای نظامی و انتظامی دنبال شده است. چنین می‌نماید که دگرگون‌شدن رویکرد دولت از امنیتی-نظامی به توسعه‌ای-امنیتی و بذل توجه بیشتر به توسعه منطقه‌ای می‌تواند به استواری پیوندها و بهبود مناسبات در منطقه کمک کند.

از آنجا که استانهای خاوری ایران مشرف به مثلث طلایی است و پیوندهای مذهبی و قومی-قبیله‌ای، در کنار قاچاق مواد مخدر و جنگ‌افزار، کوچهای غیرقانونی و جنایات سازمان‌یافته در این منطقه نیازمند توسعه، فضای مستعدی برای گروههای مخالف پدید می‌آورد، بی‌گمان همین آسیب‌پذیرها می‌تواند زمینه‌ساز نفوذ عوامل القاعده و طالبان شود. امروزه تهدیدهای نرم قومی، نژادی، مذهبی و... می‌تواند به امنیت ملی کشورها آسیب‌رساند. راه‌اندازی درگیریهای قومی، یکی از ابزارهای تضعیف کشورهای منطقه، از جمله ایران شمرده می‌شود. شورای ملی اطلاعات آمریکا، ایده دولت ورشکسته [Failed State] را سهمگین‌ترین تهدید در سده ۲۱ می‌خواند. مراد از این تهدید، شورشهای مسلحانه، کارهای تروریستی و بالاگرفتن خیزشهای جدایی‌خواهانه در میان قومیتها است. این پدیده‌ها می‌تواند به دامنه‌دار شدن بحرانهای قومی و برخوردیهای مسلحانه بینجامد و نه تنها امنیت مرزی بلکه امنیت ملی کشورهای چند قومی را به خطر اندازد. امنیت مرزی با قاچاق مواد مخدر و جنگ‌افزار، آمد و شدهای غیرقانونی و رخ نمودن ناامنیهای اجتماعی در نواحی مرزی به خطر می‌افتد و رفته‌رفته با بالاگرفتن اختلاف میان اقوام و دولت‌های مرکزی، زمینه‌های تحقق ایده دولت ورشکسته فراهم می‌شود

○ جنوب خاوری ایران در محدوده مثلث طلایی (یعنی ناحیه‌ای بیابانی که دور از دسترس دولتهای ایران، پاکستان و افغانستان و محل گذر استراتژیک مواد مخدر، تولید هروین و انبار جنگ‌افزار است) قرار گرفته و پس از سرنگونی طالبان در افغانستان به محل تجمع عرب-افغانهای القاعده تبدیل شده و پیوندهای مذهبی و قومی عشایر و قبایل این نواحی با یکدیگر، امکان پنهان‌شدن آنان را افزایش داده است.

شوروی در آن دوران یکی از کانونهای پشتیبانی از جنگهای آزادیبخش به شمار می‌رفت. اما ایالات متحده با پشتیبانی پاکستان، عربستان و امارات، توانمندیهای بالقوه و بالفعل قومی-مذهبی و ابزارهایی چون مواد مخدر جنگ‌انداخت و گروههای جهادی عرب-افغان را شکل داد و جهت‌دهی کرد (Lawrence, 1979: 90). اینک به نظر می‌رسد که یکی از راهکارهای بنیادی برای سامان‌دادن به مسئله قومیت در ایران، بویژه در این منطقه، از میان بردن نابریه‌های مذهبی و فرقه‌ای با فراهم آوردن امکانات و فرصتهای یکسان برای مشارکت اداری و سیاسی همه شهروندان و نیز از میان برداشتن یا دست‌کم کاستن از نابریه‌های اقتصادی میان استانهای کشور، بویژه استانهای مرزی است؛ نابریه‌هایی که در جای خود زمینه‌ساز اقتصاد پنهان و قاچاق خواهد شد (باوند، ۱۳۸۳: ۵۸۶۰). گرچه در این یکی دو دهه گامهای خوبی در این زمینه برداشته شده است، ولی پرداختن بیشتر به این نکته مهم، نقشی کارساز در کمرنگ کردن برنامه‌های دشمنان خواهد داشت. از سوی دیگر، گرچه بلوچها از دید تاریخی و در سایه پیشینه ذهنی که از دوران قاجار دارند، همواره چندان به دولت مرکزی خوشبین نبوده‌اند و از همین رو

قوم بلوچ با هر سلیقه و گرایش سیاسی، همانند دیگر ایرانیان، به خطر افتادن امنیت داخلی و حاکمیت ملی کشور را بر نمی‌تابند. در سیستان و بلوچستان نمی‌توان میان شیعه و سنی خط کشید؛ چه بسا خانواده‌ها که در آنها، زن یا شوهر یکی شیعه و دیگری سنی است؛ حتا خانواده‌هایی هستند که از يك پدر و مادر برخی از فرزندان سنی و دیگران شیعه‌اند. به سخن دیگر، درهم آمیزی قومی-مذهبی در سیستان و بلوچستان برخلاف بسیاری از دیگر نواحی قومی، بسیار طبیعی و معمول است (ملازهی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). اما به هر رو زمینه‌های بالا گرفتن مسایل قومی و مذهبی و درگیری و ناامنی در کنار مرزهای خاوری، در سایه تحریکات نیروهای فرامنطقه‌ای و نیز طالبان و القاعده وجود دارد و توجه ویژه مسئولان به این موضوع الزامی است.

### برخی از توانمندیهای توسعه‌ای

#### سیستان و بلوچستان:

موقع جغرافیایی ویژه به سبب همسایگی با افغانستان و پاکستان و داشتن ۱۲۶۰ کیلومتر مرز خاکی با آنها و

○ مثلث طلایی مشرف به موزاییکهای ناهمگون قومی-مذهبی در استانهای نزدیک مرز در پاکستان، ایران و افغانستان است. در دوران جنگ سرد از این منطقه بعنوان «دهلیز خطرناک» یاد می‌شد. البته زمینه‌های تاریخی تحریکات قومی-مذهبی در این منطقه مورد توجه روسها نیز بوده است و اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۸ در اندیشه اشغال خاک افغانستان و پیشروی به سوی مثلث طلایی و گسترش دادن شاخکهای نفوذش در موزاییکهای قومی در پاکستان و ایران بود.

(Alvin, 2005: 4-6). با توجه به اینکه مثلث طلایی بیرون از دسترس دولتهای پاکستان و افغانستان است، نفوذ عوامل القاعده در پاره‌ای از گروههای بلوچ می‌تواند به تبانی گروههای تروریستی، پاک‌گرفتن شبکه‌های جنایی سازمان‌یافته، گروههای ناسیونالیست تندرو، بنیادگرایی دینی و... بینجامد و رفته رفته جبهه‌ای سیاسی-نظامی در برابر ایران در کنار مرزهای خاوری باز کند. گرچه در استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر از زوبند احتمالی شبکه‌های به هم پیوسته تروریستی و جنبشهای جدایی‌خواه در کشورهای چند قومی سخت ابراز نگرانی شده و شورای ملی اطلاعات آمریکا در گزارش سالانه خود در ۲۰۰۵ از پیدایش تدریجی پدیده دولت ورشکسته و کشورهای چند قومی مشرف به مثلث طلایی نام برده است (Ely, 2005: 40-60)، و همچنین در گزارشهای طبقه‌بندی نشده پنتاگون، یک نیروی ضربت منطقه‌ای [Regional Task Force] دربرگیرنده نیروهای نظامی-امنیتی از آمریکا و کشورهای منطقه برای رویارویی با جنبشهای جدایی‌خواه تروریستی پیش‌بینی شده است، اما نشانه‌هایی در دست است که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا می‌کوشند با برقراری ارتباط با این گروهها، به امنیت ملی ایران ضربه بزنند. هر چند جامعه بین‌المللی از پیش آمدن درگیریهای مسلحانه قومی سخت ابراز نگرانی می‌کند و سازمان ملل متحد نیز در یک رشته نشستهای تخصصی با عنوان: جهانی امن تر؛ مسئولیت مشترک ما [A more Secure World: Our Shared Responsibility] درباره پاک‌گرفتن پدیده دولت ورشکسته در سایه جنبشهای جدایی‌خواهانه تروریستی هشدار داده است (National Security Strategy of U.S.A, 2004: 14-16)، اما پشتیبانی بیگانگان از این گونه تحریکات در استانهای خاوری نباید نادیده گرفته شود و برخی گروهکهای جدایی‌خواه بلوچ به علت پیوندهایی مذهبی و قومی که با طالبان و القاعده دارند، خطری برای امنیت مرزهای خاوری کشور به شمار می‌آیند (هادیان، ۱۳۸۵: ۶-۱). با این همه، باید دانست که مردمان سیستان و بلوچستان و



فهرست می توان موارد زیر را افزود: وجود منابع غنی دریایی و آبریزان و زمین و اقلیم مناسب در کرانه های جنوبی برای فعالیتهای شیلاتی و صیادی و صنایع مرتبط با شیلات (به سبب واقع شدن در کنار آبهای گرم دریای عمان و اقیانوس هند) بعنوان قابلیت محوری و موتور تحرک و توسعه استان با پتانسیل صید کمابیش ۱۲۰ هزار تن انواع ماهی؛ زمینهای مستعد پرورش میگو و توسعه صنایع وابسته (بیش از ۴۲ هزار هکتار اراضی مستعد پرورش میگو در ۲۰ سایت مطالعه شده با تولید بیش از ۲۵۰۰ تن میگو در سطح زیر کشت ۱۰۰۷ هکتار)؛ وجود ۹ بندر صیادی، ۶ محل تخلیه، ۲۰۰۰ فروند شناور صیادی با ۱۵ هزار صیاد در منطقه چابهار؛ ۹ کارخانه کنسروسازی، ۱۳ واحد عمل آوری و بسته بندی ماهی و میگو، ۵ کارخانه پودر ماهی، ۴ کارخانه لنج سازی چوبی، یک کارخانه لنج سازی فایبر گلاس، یک کارخانه قایق سازی، ۱۹ کارخانه یخساز، ۸ واحد سردخانه و... (ابراهیم زاده و نوری، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۸۹)؛ وجود معادن گوناگون فلزی و غیر فلزی کمابیش غنی و قرار داشتن استان روی کمر بندی فلزی و معدنی جهان که از یوگسلاوی تا پاکستان کشیده شده است با کانیهای مانند کرومیت، مس، منگنز، سرب و روی، قلع، تنگستن، طلا و کانسارهای غیر فلزی تالک، منیزیت، گل سفید، فلدسپات، کائولن، سیلیس و سنگهای ساختمانی بویژه گرانیات، بیش از ۴۰ هزار تن گارنت با عیار ۴۰٪، ۱۰ میلیون تن آندالوزیت، ۵ میلیون تن فلدسپات، ۱۳۰ هزار تن سیلیس با عیار ۹۹/۸٪ و ۴۳ هزار تن آنتیمون؛ پتانسیلهای معدنی حوزه تفتان و امکان استقرار کارخانه های چینی و کاشی و سرامیک سازی در پیرامون تفتان و شهرستان خاش (ابراهیم زاده و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۵-۵)؛ وجود نهادهای مهم اقتصادی و توسعه ای در سطح استان بویژه در منطقه آزاد چابهار با امتیازات ویژه برای سرمایه گذاری تولیدی و خدماتی؛ وجود ۵ بازارچه مرزی فعال در طول نوار مرزی استان با افغانستان و پاکستان، منطقه ویژه اقتصادی

۳۰۰ کیلومتر ساحل در دریای عمان (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۱۰۹)؛ همچنین دسترسی به آبهای آزاد بین المللی بیرون از تنگه هرمز و امکان ارتباط با کشورهای آسیای خاوری، هند، شیخ نشین های عربی و بازارهای آفریقایی (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۱۰)؛ نقش داشتن در بازرگانی ملی و ترانزیت خارجی میان اروپا و آسیای مرکزی و شاخ آفریقا؛ برخورداری از اقلیم مناسب کشت فرآورده های سودآور صادراتی (خرما، مرکبات، موز، انبه)؛ وجود دشتهای هموار و زمینهای بار آور در شمال و جنوب استان و امکانات توسعه و ایجاد صنایع تبدیلی وابسته به فرآورده های کشاورزی همچون بسته بندی خرما، تولید قند مایع از شیر خرما و تولید خوراک دام از ضایعات و هسته خرما؛ اقلیم مناسب و اعتدال هوا در زمستان که زمینه مناسب برای کاشت فرآورده های نوبرانه و صادراتی را فراهم می آورد (امکان برداشت دو بار محصول در سال)؛ اقلیم مناسب برای توسعه فعالیتهای گردشگری در کرانه های دریای عمان و دامنه های تفتان و... بخشی از توانمندیهای توسعه ای این استان است که می توان دامنه آنها را گسترش داد و زمینه های بهره گیری و به فعلیت رساندن آنها را در منطقه فراهم کرد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۴۵). به این

○ با توجه به اینکه مثلث طلایی بیرون از دسترس دولتهای پاکستان و افغانستان است، نفوذ عوامل القاعده در پاره ای از گروههای بلوچ می تواند به تبانی گروههای تروریستی، پا گرفتن شبکه های جنایی سازمان یافته، گروههای ناسیونالیست تندرو، بنیادگرایی دینی و... بینجامد و رفته رفته جبهه ای سیاسی- نظامی در برابر ایران در کنار مرزهای خاوری باز کند.

○ مردمان سیستان و بلوچستان و قوم بلوچ با هر سلیقه و گرایش سیاسی، همانند دیگر ایرانیان، به خطر افتادن امنیت داخلی و حاکمیت ملی کشور را بر نمی‌تابند. در سیستان و بلوچستان نمی‌توان میان شیعه و سنی خط کشید؛ چه بسا خانواده‌ها که در آنها، زن یا شوهر یکی شیعه و دیگری سنی است؛ حتا خانواده‌هایی هستند که از يك پدر و مادر برخی از فرزندان سنی و دیگران شیعه‌اند. به سخن دیگر، درهم آمیزی قومی-مذهبی در سیستان و بلوچستان برخلاف بسیاری از دیگر نواحی قومی، بسیار طبیعی و معمول است.

وجود انرژی خورشیدی و بادی در بسیاری از روزهای سال که می‌تواند جانشین انرژی‌های فسیلی و الکتریکی شود، یاد کرد.

### بهره سخن

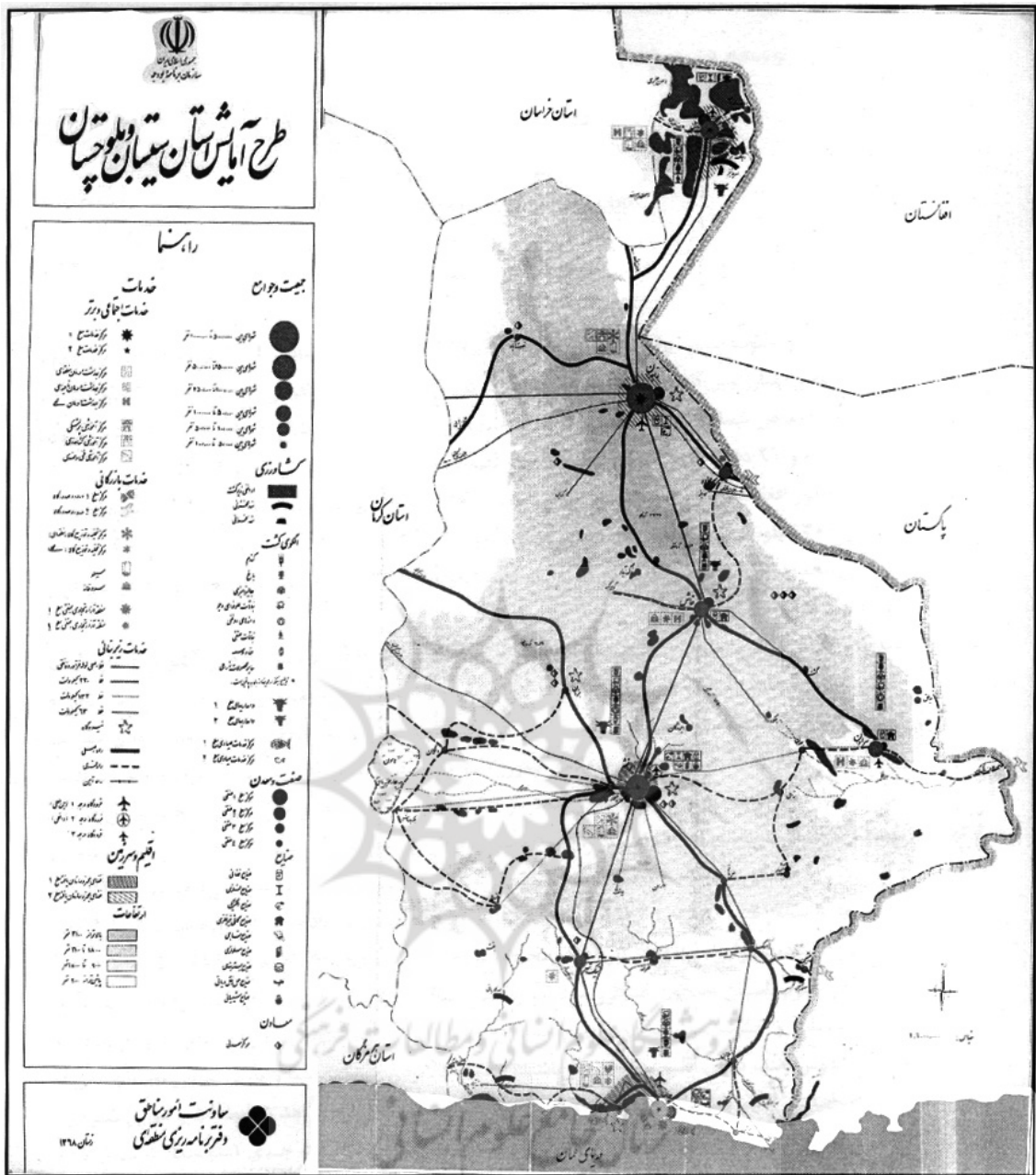
چنین می‌نماید یکی از راهکارهای بنیادی در راستای ایجاد امنیت و کاستن از دشواریهای برخاسته از قومیت و حساسیتهای مذهبی در ایران و بویژه در سیستان و بلوچستان، رفع نابرابریهای اقتصادی و پرداختن به توسعه در اینگونه استانهای مرزی (که توسعه نیافتگی در جای خود مایهٔ پاگرفتن اقتصاد پنهان و قاچاق و... خواهد شد) و همچنین از میان بردن نابرابریهای مذهبی و فرقه‌ای با فراهم آوردن امکانات و فرصتهای یکسان برای مشارکت اداری و سیاسی همهٔ شهروندان است. گرچه در این یکی دو دهه گام‌های بلندی در این زمینه برداشته شده است، ولی تأکید بیشتر بر این راهکار، نقشی کارساز در کم‌رنگ کردن تبلیغات

زابل و ۴۴ شرکت تعاونی فعال مرزنشین و طرح توسعهٔ محور شرق بعنوان ابزارهای مهم اجرای سیاستهای منطقه‌ای؛ وجود کمابیش ۱۵ مرکز آموزش عالی و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای با بیش از ۷۰ هزار دانشجو در سطح استان؛ صنایع کشتی‌سازی در چابهار و کشتیهای مدرن صید و صیادی پرسایتر در کنار تأسیسات زیربنایی مهم همچون شبکه‌های گستردهٔ ترابری جاده‌ای، دریایی، ریلی و هوایی با دست کم چهار فرودگاه فعال (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۸۰-۳۵۲)؛ امکانات و قابلیت‌های تازه از جمله نیروی کار جوان و تحصیلکرده؛ وجود مرز میلک بعنوان مرز رسمی دادوستد بازرگانی و ترانزیت کالا به افغانستان و آمدوشد مسافر و در کنار آن، شش گمرک فعال در سطح استان؛ بهره‌مندی از نزدیکترین راه دسترسی به کشورهای آسیای میانه برای ترانزیت کالاهای بین‌المللی و انتقال فرآورده‌ها و شاهراه ترانزیت کالا از جنوب به شمال؛ وجود ۱۲ شهرک صنعتی مصوب در همهٔ شهرستانهای استان که ۹ شهرک آن فعال است و نیز پنج ناحیهٔ صنعتی فعال در سطح استان؛ وجود اسکله‌های مهم کشتیرانی (شهید بهشتی، شهید کلانتری، ایران بندر) و به تازگی متصل شدن استان و مرز پاکستان به شبکهٔ راه آهن سراسری کشور، که بدین سان سیستان و بلوچستان می‌تواند به پل ارتباطی ریلی میان اروپا و آسیای جنوب خاوری تبدیل شود و این، برجسته‌ترین مزیت نسبی منطقه در توسعهٔ صنعتی به‌شمار خواهد آمد. از آن رو که چابهار تنها بندر بزرگ کشور در کرانه‌های دریای عمان و خاور تنگهٔ هرمز است، گسترش راههای ارتباطی، می‌تواند زمینه‌ساز توسعهٔ صنعتی استان باشد. بر سر هم، جایگاه بندری و مرزی سیستان و بلوچستان که تأمین کالاهای واسطه‌ای صنعتی از بیرون و دسترسی به بازارهای صادراتی را آسان می‌کند، همچنین وجود آب و هوای مطبوع در فصل سرد در بسیاری از مناطق استان بویژه در کرانه‌های دریا، از دیگر مزیت‌های نسبی سیستان و بلوچستان برای گسترش فعالیت‌های گردشگری به‌شمار می‌آید. همچنین باید از

و لطف آباد، باجگیران را برقرار خواهد کرد. چرخه بزرگ ترانزیت کالا و نفت و گاز، با پوشش دادن ۵۰ شهر بزرگ و کوچک در محور شرق به گونه مستقیم و غیرمستقیم (دفتر آمایش، ۱۳۸۳: ۱۰۹)، در کنار دیگر توانمندیهای محیطی و اجتماعی-اقتصادی منطقه، زمینه گسترده‌ای برای کسب و کار، اشتغال، درآمد و سرانجام انباشت سرمایه فیزیکی، انسانی، اجتماعی و تکنولوژیک پدید می‌آورد؛ پدیده‌ای که به گواهی پژوهشها و بویژه با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاریهایی گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی، تر دیدی در اقتصادی و عملی بودن آن نیست. محور خاور ایران، برای توسعه و حتی ماندگاری، به خونی تازه نیاز دارد و عرضه و تقاضای گسترده در سطح منطقه و جهان، فراهم آورنده فرصت طلایی و به سخن دیگر، همان خون تازه است. روند ترانزیت شمال و جنوب در کنار بهره‌برداری درست از دیگر توانمندیهای محیطی، انسانی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپولیتیکی منطقه، مردمان استان سیستان و بلوچستان را بیش از پیش با یکدیگر همراه و همگام خواهد کرد و منافع سیستانی و بلوچستانی را به هم پیوند خواهد زد. سیستانی و بلوچستانی و دیگر باشندگان منطقه، به گواهی تاریخ، در گذر سده‌ها با دوستی و مدارا در کنار هم زیسته‌اند (لانگ و رشادیمز، ۱۳۷۷: ۱۳۵) و بی‌گمان با توسعه اقتصادی-اجتماعی منطقه، امنیت و همزیستی مسالمت آمیز همچنان بر جا خواهد ماند؛ و گر نه توسعه نیافتگی به نامنی و خشونت دامن خواهد زد. گذشته از آن، امروزه سیاسی شدن هویت‌های قومی-مذهبی که از يك سوريشه در جهانی شدن تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات دارد و از سوی دیگر به آزاد شدن گسل‌های لرزان قومی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ‌های بالکان بازمی‌گردد، به ابزار فشاری برای برخی قدرتها بویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه مبدل شده است. بواقع، سیاسی شدن هویت‌ها می‌تواند خطری بزرگ برای یکپارچگی سرزمینی و حاکمیت ملی کشورهای چند قومی باشد (هادیان، ۱۳۸۴)؛ در حالی که در بر تو سیاست‌های سنجیده در زمینه توسعه و

○ یکی از راهکارهای بنیادی در راستای ایجاد امنیت و کاستن از دشواریهای برخاسته از قومیت و حساسیتهای مذهبی در ایران و بویژه در سیستان و بلوچستان، رفع نابرابریهای اقتصادی و پرداختن به توسعه در اینگونه استانهای مرزی (که توسعه نیافتگی در جای خود مایه پا گرفتن اقتصاد پنهان و قاچاق و... خواهد شد) و همچنین از میان بردن نابرابریهای مذهبی و فرقه‌ای با فراهم آوردن امکانات و فرصتهای یکسان برای مشارکت اداری و سیاسی همه شهر و ندان است. گرچه در این یکی دو دهه گام‌های بلندی در این زمینه برداشته شده است، ولی تأکید بیشتر بر این راهکار، نقشی کارساز در کمرنگ کردن تبلیغات و توطئه دشمنان بازی خواهد کرد و زمینه‌ساز امنیت پایدار منطقه‌ای خواهد شد.

و توطئه دشمنان بازی خواهد کرد و زمینه‌ساز امنیت پایدار منطقه‌ای خواهد شد. از سوی دیگر، با توجه به جایگاه سیستان و بلوچستان در جنوب خاوری ایران و روند مبادلات جهانی-منطقه‌ای و فرایند ترانزیت در محور شرق، از مبدأ تا مقصد (چابهار تا میلک)، سراسر این مسیر پویا خواهد شد. گذرگاه چابهار، نیکشهر، ایرانشهر، خاش، زاهدان، زابل، میلک، برخوردار از مزیت نسبی است که با اجرای پروژه زرنج-دلارام (در افغانستان)، دست کم در بخش باختری افغانستان، این مزیت به مزیت مطلق تبدیل خواهد شد (دفتر آمایش، ۱۳۸۳: ۱۰۳) و گذرگاه چابهار، نیکشهر، ایرانشهر، خاش، زاهدان، بیرجند، گناباد، تربت حیدریه، مشهد، ارتباط ترانزیتی با افغانستان (از راه دوغارون و... و ترکمنستان و آسیای مرکزی از راه سرخس (خط آهن)



اجرای درست برنامه‌های عمرانی در سطوح کشوری و استانی می‌تواند از هویتها همچون بشتوانه‌ای نیرومند برای یکپارچگی ملی بهره‌گرفت. فراهم آمدن زمینه‌های اشتغال و درآمد در بخشهای جنوب خاوری کشور، نیازمند برنامه‌ریزی و توسعه هرچه بیشتر منطقه

است و در این صورت می‌تواند از هویت قومی و مذهبی ایرانی-اسلامی مردمان این ناحیه (که به هر دو عشق می‌ورزند) همچون يك فرصت، بهره‌برداری کرد. روشن است که امنیت نیز در گرو توسعه‌یافتگی است. به سخن دیگر، امنیت و توسعه در جنوب خاوری

گرفتن استانداردهای لازم برای ایجاد پلیس مرزی می‌تواند ایران و منطقه را بار خدادهایی چون گروگانگیری، راه‌بندان و کشتار و غارت رو به‌رو کند. در همان حال، موفقیت مأموریت‌های مرزی بویژه در مرزهای خاوری برای بیکار با اشرار و قاچاقچیان مسلح مواد مخدر، نیازمند همکاری بیشتر فرماندهی مرزی کشور با فرماندهی مرزی کشورهای پاکستان و افغانستان است (هادیان، ۱۳۸۵: ۶).

### منابع و مآخذ

۱. ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۸): بنیانهای جغرافیایی جنوب شرق ایران، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، (چاپ اطلاعات).
۲. ابراهیم‌زاده، عیسی و غلامرضا نوری (۱۳۸۸): بررسی و ارزیابی انواع صید در منطقه ساحلی چابهار، زاهدان، طرح پژوهشی پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا.
۳. ابراهیم‌زاده، عیسی و دیگران (۱۳۸۲): راهبردهای توسعه صنعتی و معدنی استان سیستان و بلوچستان، زاهدان، طرح پژوهشی سازمان صنایع و معادن سیستان و بلوچستان.
۴. ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۷۹): تحلیلی منطقه‌ای از روابط متقابل شهری و روستایی در سیستان، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری - منطقه‌ای، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۵. باوند، داود هر میداس (۱۳۸۳): «فرهنگ ایرانی و چالشهای برون مرزی»، مجموعه گفتارهای همایش علمی هویت ملی بررسی نقش اقوام، تهران، وزارت کشور، دبیرخانه شورای اجتماعی کشور.
۶. پایلی یزدی، محمد حسین (۱۳۶۸): «پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان»، تحقیقات جغرافیایی، ش ۱۳.
۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱): جغرافیای سیاسی ایران، تهران، سمت.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا و ابراهیم‌رومینا (۱۳۸۴): «تحلیل ظرفیت‌های ژئوپولیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت)»، جغرافیا و توسعه، ش ۶.

کشور، لازم و ملزوم یکدیگرند. هر چند بلوچها از دید تاریخی و در سایه پیشینه ذهنی که از دوران قاجار دارند، همواره چندان به دولت مرکزی خوشبین نبوده‌اند و از همین رو برخی از آنان هنوز هر غیر بلوچ را قجر می‌دانند، ولی دولت مرکزی نیز بر سرهم نگاهی امنیتی- نظامی به این منطقه دارد (ملازهی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). بنابراین با وجود شکل‌گیری قرارگاه محمد رسول‌الله در منطقه باهدف ایجاد امنیت و توسعه، شوربختانه در این سالها کارکردهای توسعه‌ای چندان از نهادهای دست‌اندرکار دیده نشده و همان رویکرد امنیتی با بستن مرزها و کنشهای نظامی و انتظامی دنبال شده است. بنابراین چنین می‌نماید که دگرگون شدن رویکرد دولت از امنیتی- نظامی به توسعه‌ای- امنیتی و بذل توجه بیشتر به توسعه منطقه‌ای، می‌تواند به استواری پیوندها و بهبود مناسبات در منطقه کمک کند. واپسین نکته اینکه، تأمین امنیت مرزها در جنوب خاوری کشور، نیازمند پلیس کارآمد مرزی در سه سطح فرماندهی (ارتباطات، کنترل و اطلاعات)، تجهیزات و تکنولوژیهای پیشرفته نظارتی و مراقبت مرزی و سرانجام آموزش است. نادیده

○ محور خاور ایران، برای توسعه و حتی ماندگاری، به خونی تازه نیاز دارد و عرضه و تقاضای گسترده در سطح منطقه و جهان، فراهم آورنده فرصت طلایی و به سخن دیگر، همان خون تازه است. روند ترانزیت شمال و جنوب در کنار بهره‌برداری درست از دیگر توانمندیهای محیطی، انسانی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپولیتیکی منطقه، مردمان استان سیستان و بلوچستان را بیش از پیش با یکدیگر همراه و همگام خواهد کرد و منافع سیستانی و بلوچستانی را به هم پیوند خواهد زد.

۹. جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۸): سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، تهران، سازمان جغرافیایی ارتش.
۱۰. دفتر آمایش و توسعه پایدار و محیط زیست (۱۳۸۳): طرح توسعه و فعال سازی محور ترانزیتی چابهار، (گزارش مطالعات)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی.
۱۱. «استراتژی سرزمینهای سوخته» فصلنامه تاریخ معاصر ایران (۱۳۷۷): س ۲ ش ۸ (به نقل از حبل‌المتین. ش ۲۰. س ۱۳. ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۳ (۸ ژانویه ۱۹۰۶).
۱۲. ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۳): «موانع توسعه اقتصادی- اجتماعی اقوام ایرانی؛ بررسی موردی قوم بلوچ»، مجموعه گفتارهای همایش علمی هویت ملی بررسی نقش اقوام، وزارت کشور، دبیرخانه شورای اجتماعی کشور.
۱۳. نصیری، حسین و محمد ستاری فر و حمید احمدی (۱۳۸۸): «تعامل ملی، منطقه‌ای و جهانی راهبردی برای پایداری محور شرق»، جغرافیا و توسعه، ش ۱۴.
۱۴. نگارش، حسین و محمود خسروی (۱۳۷۹): بررسی اقلیم کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، طرح پژوهشی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، حوزه معاونت پژوهشی.
۱۵. لانگ و رشادیمز. م (۱۳۷۷): «بلوچ و بلوچستان (دین و معتقدات)»، دانشنامه جهان اسلام. ج ۴.
۱۶. هادیان، حمید (۱۳۸۵): امنیت مرزهای شرقی ایران، وزارت امور خارجه، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی / گروه مطالعات استراتژیک.
۱۷. هادیان، حمید (۱۳۸۴): ایده‌های متباین قومی و جوانان، مرکز پژوهش‌های مجلس، معاونت پژوهش، ش ۱۱۸۳.
18. Arish Ulla Khan (2005)., "The Terrorist Threat and the Policy Response in Pakistan", **SIPRI Policy Paper**, No. 11, Sep.
19. Lawrence Airing (1979)., Buffer States on the Rim of Asia: Pakistan, Afghanistan, Iran and the Super Powers", **Soviet - American Relations With Pakistan, Iran and Afghanistan**, Edited by Hafez Mali, Pennsylvania University Press.
20. Alvin Harvey (2005)., "Researching for Securing by Predicting Risk", **Journal of Military and Strategic Studies**, Vol. 7, Issue 4, Spring.
21. Ely Karman (2005)., **Coalitions between Terrorist Organizations: Revolutionaries, Nationalists and Islamists**, Center of Interdisciplinary in Herzilia, Israel.
22. National Security Strategy, U.S.A (2004)., Government Document, 2002, **www. Whitehouse. Gov/ nsc. html**, High Level Panel on Threats, Challenges, UN.